

پژوهشی بر نوع ادبی " بارا ماسا " در ادبیات هندی - و فارسی فرزانه اعظم لطفی *

دانشیار زبان و ادبیات اردو دانشکده زبانها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران

تهران؛ ایران

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۲، تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳، تاریخ چاپ: بهار و تابستان (۱۴۰۱)

چکیده:

بارا ماسا در زبان هندی به معنای دوازده ماه است باره به معنای عدد دوازده و ماسا در معنای ماه سال آمده است. بارا ماسا نوعی شعر ادبی در زبان هندی است که در هیبت ها و قالب های شعری گوناگون سروده می شود این نوع شعر اولین بار در ادبیات بومی شمال هندوستان ظهور کرده است. از مشخصات این نوع شعر این است که شاعر مطلب مورد نظر خود را بر اساس توالی ماه ها بیان می کند و هر بند شعر به روزها و ماه اختصاص می یابد گفتگو در ماههای سال به درد فراق از سوی شاعر مرد از زبان بانوی هندوی هندی دردمند سروده می شود. شارلوت وودویل در پژوهش خود به بارا ماساهای گوناگونی اشاره می کند این نوع شعر در اشعار مسعود سعد سلمان و دیگر شاعران فارسی سبک هندی با الهام از ادبیات بومی هندوستان به وضوح دیده می شود.

این پژوهش به بررسی و مطالعه " بارا ماسا " و سیر ادبی آن در ادبیات هندی و فارسی به تفصل می پردازد.

واژگان کلیدی: بارا ماسای دینی، بارا ماسای فراق، بارا ماسای تقوی، بارا ماسای هندی - فارسی، بارا ماسای مسعود سعد سلمان و شاعران هندی

* نویسنده مسئول (f.azamlotfi@ut.ac.ir)

۱- مقدمه :

شبه قاره هندوستان با داشتن تمدن عظیم حدود ۱۵۰۰ الی ۲۵۰۰ پیش از میلاد مسیح به دلیل مجاورت با سرزمین متمدنی چون ایران از اشتراکات بسیاری در زمینه تمدن فرهنگ تاریخ معماری هنر و موسیقی و همچنین زبان و ادبیات مشترک بوده است. این گونه اشتراکات در ژانر ادبی بارا ماسا و یا همان طبیعت سرایی. در طول دوازده ماه در ادبیات هندی همچون ادب فارسی مورد توجه بوده است این نگرش از طبیعت انسان را علاوه بر مانوس بودن به آن او را به سوی سلطان باطنی کائنات هدایت و در نتیجه به رستگاری نیز نایل می کند.

در پرتو اصولی که در طبیعت متجلی و در عین حال از آن نیز متعالی تر است، شناخت طبیعت نهایتاً می تواند انسان را به آزادگی، یعنی رستگاری از دیدگاه دین هندو، رهنمون سازد. افزون بر این شناخت طبیعت تنها شناخت یک بعدی نیست و نباید با شناخت تجربی و برون ذهنی اشتباه شود. برای شناخت طبیعت شیوه های گوناگونی مطابق با درجه آگاهی هر بشر جستجو گر وجود دارد. (نصر ۹۶)

به طور کلی پرداختن به طبیعت از شاخصه های ادبیات شرق به خصوص ایران و هند است

اما نگرش محقق ادبی و شاعر طبیعت سرا ادبیات ایران و هند دارای تفاوت های فرهنگی دینی ادبی و مذهبی گوناگونی است. گاهی طبیعت گرایی تقلیدی است: در این نوع شعر شاعر از طبیعت گرایان دیگر تقلید می کند که نمونه بارز آن شعر برخی از شاعران سده های آغازین است که تقلید از تصویر سازیهای شاعران عرب است و توصیف "اطلال" و "دمن" و بیابان و کاروان شتران و... نمونه هایی که نه با محیط زیست و نحوه زندگی شاعر منطبق بود و نه شاعر آن منظره ها را دیده بود. همین طور در شعر برخی از شاعران این روزگار، که بی آن که با طبیعت آشنا باشند و حتی شناختی مختصر از طبیعت و جلوه های

گوناگون آن داشته باشند، به تقلید از شاعران طبیعت گرا از روستا و پدیده‌های طبیعت دم می‌زنند..

و در برخی از قالب‌های شعری. طبیعت‌گرایی توصیفی است یعنی: در این نوع، شاعر خواه معاصر باشد و خواه گذشته در مقابل پدیده طبیعی می‌ایستد و مثل گزارشگری آنچه را که می‌بیند وصف می‌کند. این وصفها گاهی بسیار دقیق است و حاکی از دقت نظر شاعر، اما به هر حال وصف است و از حد وصف تجاوز نمی‌کند.

علاوه بر طبیعت‌سرایی تقلیدی و توصیفی شاعر و یا ادیب به طبیعت‌گرایی تالیفی یا تاویلی می‌پردازد

: در این نوع شاعر با طبیعت است، خواه به گونه تالیفی یعنی دوست بودن و الفت داشتن و خواه به گونه تاویلی یعنی تعبیر و تفسیر کردن. از این رو نمی‌توان گفت شاعر آنچنان با طبیعت در آمیخته است که خود را از آن جدا تصور نمی‌کند و هم از پدیده‌های طبیعت برای بیان رساتر منظور خود کمک می‌طلبد. گاهی از پدیده‌ای به عنوان نماد استفاده می‌کند و گاهی به عنوان تمثیل. گاهی پدیده‌ای را چنان گسترش می‌دهد و به گونه‌ای عام مطرح می‌کند که جامعه یا جامعه‌هایی را در بر می‌گیرد و به صورت مثل در می‌آید و به مناسبت بر زبان جاری می‌شود. این مقاله سعی بر آن دارد تا ضمن بررسی اثر ادبی بارا ماسا به تحلیل و بررسی نگرش طبیعت‌سرایی تاویلی در دو ادبیات ایران و هند بپردازد.

۲- پیشینه تحقیق:

به طور کلی شناخت طبیعت در نوع نگاه شاعران و ادیبان هند با تکیه بر فلسفه و حماسه و اساطیر و باورهای دینی و آداب و رسوم شناخته می‌شود و از آنجاییکه تجربه سرودن شعر تنها حاصل اراده شاعر نیست بلکه اتفاق روحی مبتنی بر تجربیات بصری و بصیرت آگاهانه و گاهی فی‌البداهه در ذهن شاعر است لذا اکثر صور خیال شاعران بارا ماسا در محیط و اطراف طبیعت نقش می‌بندد. بارا ماسا و یا طبیعت‌سرایی در طول دوازده ماه حاصل تلاش تجربه دیداری و شنیداری و گاهی روحانی بانوی هندی است که با تحمل ۱۲ ماه دوری و هجران و هرمان در دل طبیعت و با

گذشت فصول سال از دلدار زمینی و یا گاهی آسمانی به سرایش شعر می پردازد. در این ژانر روای مرد است اما وقایع مثنوی از زبان بانویی است که در طول دوازده ماه آزرگار با طبیعت درد و دل می کند. این ژانر ادبی برای نخستین بار با تکیه بر طبیعت سرایی در دیوان فارسی مسعود سعد سلمان و بارا ماسا سنذر کلی اثر عیش فدا علی و انواع آن در ادبیات کهن هند بررسی و تحقیق خواهد شد.

۳- فرضیه:

این پژوهش به پاسخ چرایی ژانر ادبی بارا ماسا در ادبیات هندی و تقابل آن با طبیعت سرایی در ادبیات فارسی با تکیه بر تنوع دید و تجربه شاعران و ادیبان می پردازد. همچنین این پژوهش بر آن است تا با یاد آوری طبیعت سرایی در دو فرهنگ و ادبیات متفاوت به ضرورت و لزوم این ژانر ادبی پردازد.

۴- تحلیل متن

بارا ماسا در ادبیات کهن جهان و ادبیات باستانی ایران و هند

سخن راندن از فصلها و ماههای سال با یکدیگر در ادبیات جهانی سابقه ای از پیکارهای قدیم سومری میان فصل های تابستان و زمستان تا دراز دارد. مفاخره های میان ماههای سال در زبان آرامی (پورجوادی ۵۴۹) تا افسانه های ازوپ که گفت گوی کوتاهی است میان زمستان و بهار. این گفتگو بهار را حاکمی خود کامه تصور می کند که مردم را خانه نشین می کند و بهار عیش آن است که از مردم آرام و قرار می گیرد و به باغ و چمن روانه می کند. (حلبی، افسانه های ازوپ ۱۹۸) در ادبیات لاطینی قرون وسطی اواخر قرن هشتم میلادی نیز منازعه هایی منظوم وجود دارد میان دو فصل بهار و زمستان در زبان عربی مناظره ای به جاحظ (۲۵۵-۱۵۰ه) نسبت داده اند که میان بهار و پاییز است به نام سلوه الحریف بمناظره الربیع و الخریف). مناظره ای دیگر فصول چهار گانه به قلم ابن حبیب الحلبي (احمد هاشمی ۲۵۲) دو نویسنده ایرانی، یکی ابو حاتم سجستانی و دیگر ابو عبدالله محمد بن خلف بن مرزبان، اثری نوشته اند به نام "کتاب الشتا و الصیف" (ابن ندیم ۲۴۷-۱۰۰) شاعر و حکیم یهودی قرن ششم ابراهیم بن

عزراف، ۱۱۶۷/ه۵۶۳م) منظره ای میان تابستان و زمستان (در زبان پارسی یک پیکار مفصل میان خزان و Alfonso, p.10 است) بهار در دست است که نویسنده ای آذربایجانی به نام یار علی تبریزی در نیمه اول قرن دهم نوشته است. در دیوان های شعرای عرب و پارسی زبان، قصایدی است که در تشبیه آنها شاعر به وصف بهار و گاه جنگ میان بهار و سپاهیان او با خزان و دی پرداخته است که در زبان عربی به آنها "ربیعیه" و در زبان پارسی "بهاریه" گفته اند. ابوتمام را نخستین شاعری دانسته اند که قصیده خود را در مدح ممدوح را با وصف بهار و گلها آغاز کرده است. ابن معتر در قطعه ای بهار را به بانویی مانند می کند (چرجانی ۱۸۵) شاعران پارسی گو نیز به تبع ابوتمام و دیگر شاعران عرب، از قدیم به سرودن این قبیل قصاید پرداخته اند. رودکی نیز با تشخیص بخشیدن به موجودات به وصف بهار و گلها و ریاحین و باغ و چمن می پردازد.:

۵- بارا ماسا در اشعار ایران باستان :

از آنجاییکه بخش بزرگی از اشعار دوره میانه را سروده ها و نیایش های، مزامیرو اشعار مانوی تشکیل می دهد که بیشتر به زبان پارتی و فارسی میانه باز مانده است. اشعاری از دوازده قلمرو شهریاری به نام دوازده روشنایی به زبان پارتی دیده می شود. جالب توجه اینجاست که قلمرو شهریاری را به دوازده بخش تقسیم می کنند که گبی هر ماهی از سال را به نام خاصی نام گذاری می کنند. که شامل: شهریاری ۲- آگاهی ۳- رستگاری ۴- خرسندی ۵- اشتیاق ۶- راستی ۷- باور ۸- شکیبایی ۹- دادگری ۱۰- کرفگی (نیکگی) ۱۱- نرم خویی ۱۲- روشنی (اسماعیل پور ۱۹۱). در بخش دیگر اشعار به دوازده شهر تاریکی که به زبان پارتی سروده شده اشاره می شود دوازده شهر تاریکی عبارتند از: نخست: بد آگاهی. دیگر: آرزو. سدیگر: - غرور. - چهارم: آشوبگری. - پنجم: خشم. ششم: آلودگی. هفتم: نابودی. هشتم: تباهی. نهم: مرگ. دهم: فریب. یازدهم: ستبگی (عصیان). دوازدهم: تاریکی. (اسماعیل پور ۲۶۱). در دو بخش اشعار که به دوازده بخش تقسیم می شود نوعی هجر و حرمان و نگرانی از فاصله انسان از نور و روشنایی مطرح می شود در هر بخش انسان بر بزرگ بخشایش خود از شر تاریکی نماز می گذارد و از هجر، شهریاری، راستی و آگاهی، رستگاری، خرسندی، اشتیاق، باور، شکیبایی، دادگری، کرفگی، (نیکگی) نرم خویی، روشنی، در تلاطم است.

در اشعار ایران باستان و میانه و سروده های مانوی به کار گیری ۱۲ ماه از سال بهانه ای برای تلاش انسان آن دوره به سوی روشنائی و یافتن راستی بوده است. انسان در دوره سروده های کهن از هجر دادگری و شکیبایی و ... می نالد. و تاریکی، مرگ، و فریب، او را می آزارد. اما فراز و فرود های این صنعت ادبی هندی بارها ماسا که گاهی با واژگان انواع ادبی: واسوخت، شهر آشوب، بهاریه، هجر نامه ها، و یا فراق نامه ها هم سو میشود بانوی هندی را در فراز و نشیب پل عشق مجازی و حقیقی با حرمان و درد هجر و توصیف فرهنگ و رسوم و زبان محلی به بدنبال وصال می کشاند و یا در صورت یافتن مقصد به ستی کشیده می شود یعنی یا می یابد و یا می میرد ظاهرا از اوایل قرن چهارم و اوایل قرن پنجم وصف طبیعت در شعر غنایی فارسی با استفاده از زبان حال در بهاریه ها معمول می شود. که این قصاید را به بهاریه های زبان حالی می توان یاد کرد.

در ادبیات فارسی کهن و تاکنون وصف عمده طبیعت اینگونه خلاصه میشد. بهار جوانی است و خزان پیری عنصری (وفات ۴۳۱) به بهار بیشتر نظر دارد فضا سازی کلی می کند. فرخی سیستانی، وفات، ۴۲۹) پاییز را هر چند غم آلود است، ترجیح می دهد. منوچهری از اوصاف شنیداری علاوه بر عناصر دیداری، می پردازد و از مایه های شعر عرب بهره می گیرد در کنار توصیف فصول و ماهها شاعران ایرانی به اعیاد ملی چون: نوروز، مهرگان، سده، بهمنجه، و هم اعیاد اسلامی چون عید فطر و عید قربان نیز می پردازد. علاوه بر این عناصر چهار گانه (خاک، آب، باد، آتش) آسمان و زمین چرند و پرند همگی به سخره گرفته می شود. به طور کلی شاعران با دو رویکرد مجزا نسبت به طبیعت مواجهه اند یا به طبیعت تنها به عنوان نقشی زیبا و دلفریب نظر دوخته اند و یا آن که از عناصر طبیعت در تشبیه و استعاره برای مقصود خود بهره جسته اند. شیوه اول در میان شاعران ایرانی بسیار مهجور و کم به کار برده شده اما شیوه دوم بسیار مرسوم و معمول است. چنانچه مولانا با طبیعت نه توصیفی و نه ابزاری مواجه می شود بلکه به عنوان عنصری زنده و در تکاپو از آن بهره مند می شود. چنانچه تنها به

استفاده از ابیاتی که به فصل های سال در آن بسنده کرده است به ۲۹۳ بیت می رسد. ۲۲۳ ابیات به بهار، ۹ بیت به تابستان، ۱۷ بیت به زمستان و ۱۷ بیت به زمستان اختصاص دارد. به طور کلی شعر حاصل از تجربه شعری است در مقام خاطرهای شاعرانه و به مقولهای از سرایندهی گفته میشود که انگیزه آن بازگو کردن سرگذشت و تجربه متهمی تجربه گر، و واکنش او در قبال رویدادی است که شاعر به شخصه با آن درگیر بوده است. همه امکانات و ابزارهای سازنده شعر، مانند وزن، قافیه، موسیقی کلام، ترجیع بند و تصویرپردازی به تجربه شاعر جان میبخشند و به احساساتی که وی در هنگام تجربه رویداد داشته است، تازگی و عمق می دهند و همه این موارد انتقال محسوسات شاعر را به خواننده امکانپذیر می سازد. شرط دریافت چنین احساسهایی از شعر، برقراری رابطه ای مستقیم میان انسان و جهان است، رابطه ای که امکان دریافت و تجزیه جهان را برای ما فراهم می سازد. (ویزه فیاض ۱۰۷)

اما در ترکیب ادبیات هندی فصول و نام ماهها بهانه ای است برای درد دل عاشقانه و یا عارفانه شاعر که از زبان بانوی هندوی هندی درد کشیده از هجر جدایی سخن به میان می آورد.

پریم مارگ یا عصر عشق و الفت به یکی از دوره های ادبی در ادبیات هندی اختصاص دارد این دوره در اصل زمان تلاقی عشق مجازی و عشق حقیقی است. در این دوره یکی از معروفترین باراماسای هندی توسط ملک محمد جائیسی (۱۵۵۰/۱۵۰۰م) به رشته تحریر در آمده است از وی سه اثر ماندگار با نامهای: پدماوت در قالب ادبی باره ماسا "اکهراوت" در مورد مسایل تصوف و "آخری کلام" در باره تعلیمات حکیمانه اسلامی به جای مانده است. پدماوت داستانی تمثیلی در قالب ادبی بارا ماسا به زبان ادوھی داستانی عاشقانه در جزیره سنگلدیپیمان؛ شاهزاده خانم "پدماوت" و شاهزاده "رتن سین" است از قرار معلوم شاهزاده طوطی سخنگویی داشت که راز دار پدماوت بود. روزی طوطی از قفس فرار می کند و بر حسب اتفاق به دست برهمنی (زاهدی) می افتد. برهمن طوطی را به شاهزاده "رتن سین" می فروشد و ملکه رتن سین از طوطی می پرسد زیباتر از وی

آیا کسی در این دنیا وجود دارد؟ طوطی می گوید: آری شاهزاده پدماوت و این گونه رتن سین عاشق وی می شود و با لشکر ۱۲۰۰ نفری به جستجوی پدماوت در دوازده ماه می پردازد. و سرانجام با وی ازدواج می کند. از دیگر بارا ماساهای معروف این دوره می توان به "چنداین" از: ملا داود "مینا ستونت" از میان سادهن. "مرگاوتی" از قطبن. "رس پر بوده" از سید غلام نبی رسلین. و بارا ماسای "هنس جواهر" از قاسم دریا بادی. نام برد.

سونیل شرما در پژوهش خود طبقه بندی از انواع باراماسای موجود بدین ترتیب آورده است:

الف- باراماسای دینی و مذهبی.

ب- باراماسای دهقانی.

ج- باراماسای روانی.

د. بارا ماسای اغتراب

جین بارا ماسا، میرا بائی، گرو نانک، گرو ارجن در ادبیات هندی به بارا ماسای مذهبی اطلاق می شوند. کیشاوداس، لکشمین سین، باراماسای دهقانی تعلق دارد. و راگمتی در قلمرو باراماسای روانی است. (سونیل ۱۳)

در ادبیات هند طبیعت در شعر غنایی به تاریخ عصر کالیداس (شاعر مشهور و نمایشنامه نویس در ادبیات سانسکریت که ملهم به کیش برهمایی است معروف به شکسپیر هندوستان که در دوران شاه دوشیانگ گوپتا می زیسته است اطلاق می گردد شکنتلا از نمایش نامه های هند باستان به زبان سانسکریت است. هندی ها آن را ناکاتا می گویند. بخشی از این نمایشنامه به صنعت ادبی بارا ماسا اختصاص یافته است.

علاوه بر آن از این شاعر سه کتاب "مهیا کاویا" یا سه شعر بزرگ در قالب حماسه هایی کوچک و ساختی فاضلان و رزمنامه تغزلی به جای مانده است کتاب شعر ریتو سامهارا "Ritu-samhara" یا THE GATHERING OF THE SEASON (حلقه فصل) شرحی است

لطیف و آمیخته با عناصر عاشقانه در باره فصولی سالهای هندی. این اثر به تشریح طبیعت و کارهای مخصوص هر فصل در چارچوبی فرضی با استعارات و تشبیهات ادبی مزین شده است. کتاب دیگر وی مگها دوتا "THE CLOUD MESSENGER Megha-duta" یا ابر پیغام بر نام دارد که نوعی مثنوی است با لحنی حزن آمیز و ظریف و با وقار که گویی مرثیه است ماجرای این بارا ماسا از این قرار است. پری است به نام "یاکشا" که محکوم به تبعید در ایالتی دور دست شده است و همسرش را در وطن "ریالدر" واقع در شمال هیمالیا، تنها گذاشته است. یاکشا ابری را که از بالای سرش می گذرد مامور می کند که پیام عشق و وفاداریش را برای همسرش ببرد و از پیش مراحلی را که ابر باید از شهر و رودخانه و جنگل بگذرد نام می برد تا در پایان سفر به محلی که همسرش در آنجا رنج می برد برسد. این شعر شاهکاری از ظرافت و موفقیت کامل هنری است که علی رغم قالب فاضلانه اش همچنان ساده و هیجان انگیز مانده است ابر پیغامبر مثنی تقلید های فراوانی شده است، چه در زبان سانسکریت و چه در زبانهای دیگر هندی، که غالباً در مالابار سروده شده اند. فضای این اثر وسیله ای برای روایت های گوناگون از لحاظ جغرافیایی، و حتی دینی سر زمین هند را فراهم آورده است.

راگهوومشا یا سلسله نسب راگهو، گزارش شاعرانه و خیالی سلسله های سلاطین افسانه ای است که خود را از نسب خورشید می دانند. مشهور ترین آنان شاهزاده پهلوان راماست که سرگذشت پرماجرای او هسته مرکزی شهر بارا ماساست و خلاصه رامایانا را در خود دارد. این اثر شامل یک حلقه فصول، منظره شهر متروک، شرح دلنشین زنان آیودهیها که برای تماشای رژه شاهزادگان می روند، ماجرای معروف راهب جوانی است که در اثنای رفتن به رودخانه برای پر کردن کوزه خود جهت پدر مادر معلولش، قربانی تیری می شود که به قصد او پرتاب نشده است می باشد. آثار کالیداس نماینده اوج تکامل سبک سانسکریت در سرودن اشعار ی در قالب ادبی بارا ماسا است.

د- باراماسای فراق که به اندوه و رنج بانوی هندی هندو می پردازد که دوازده ماه سال از همسرش دور است .

باراماسای تقوی و پاکی عاشق در فراق معشوق: همچون پدموت، بیسالدو، راساو

این نوع صنعت و یا شگرد ادبی شعر در ادبیات فارسی در دیوان مسعود سعد سلمان آمده است . از آنجایی که مسعود از قالب ها و انواع ادبی نامتعارف دیگری نیز در اشعارش بهره می گیرد لذا می توان دریافت که این دسته از اشعار مسعود سعد همچون شهر آشوب که برگرفته از اشعار بومی و محلی و شفاهی بوده است و در محیط هندوستان ظهور کرده است . مسعود سعد سلمان از ترکیب قالب باراماسای هندی به خلق اشعاری از توالی روزها و ماه ها آن را در قالب زبان فارسی و صور خیال رایج در سنت در باری عرضه کرد .

" ۶- باراماسا در غرب "

با وجود آنکه باراماسا یکی از انواع ادبی قدیم در زبان هندی است . اما گارسان دتاسی فرانسوی یکی از کارمندان کمپانی هند شرقی که بعد ها به خاطر علاقه وافربه هندوستان به یادگیری زبان هندی ، اردو، و فارسی می پردازد. در مجموعه نسخه سخنرانی های خود می گوید: این نوع فن به بیان زیبایی در طبیعت فصول و ماههای سال در هندوستان می پردازد که گاهی به بان ساده و گاهی در قالب داستان به صورت نمایشنامه و گاهی در قالب نظم در هیئت مثنوی مورد استفاده قرار می گیرد از طرفی حافظ محمود شیرانی از نویسندگان هند در مقاله خود تحت عنوان "زبان اردو زیر شاخه های زبان هریانوی" می نویسد: باراماسا در حقیقت فراق نامه و یا سرگذشت هجران است از جانب بانوی هندی که از زبان وی توسط شاعر مرد سروده می شود . این بانو که در حسرت دیدار معشوق خود ماهها را در هجر و فراق می گذراند با ذکر و معرفی فرهنگ و آیین و مناسک منتطقه خاص هند در فصول و ماههای هندوستان با دلی آکنده از غم و درد جدایی یکسال را سپری می کند. (شیرانی ۱۳۲)

۷- باراماسای اغتراب

اغتراب زمانی یا اغتراب از دهر «نشأ تگرفته از ناتوانی و ناکامی شخص از سازگاری با روزگار معاصر و بیزاری او از شرایطی است که دهر را مسؤول آن میدانند و گاهی این اغتراب ناشی از دگرگونی و تغییر معیارهایی است که در دوره معاصر شاعر روی میدهد که با ارزش - ها و خواسته‌های او تناسب ندارد و در دیدگاه او، روزگار سبب این دگرگونیها و امور ناپسندی است که باعث ظهور احساس اغتراب و تنفر انسان نسبت به دهر یا زمان می‌شود» (براوسی ۱۴۴)

قابل توجه اینجاست "هری ودک" در باره ذکر فهرستی از نام روزها در ادبیات قرون وسطی می‌گوید: شاعر در این مجموعه اشعار مفاهیم پیچیده و ابهام بر انگیزی مطرح می‌کند که تنها نتیجه آن به حیرت واداشتن مخاطب از وسعت دانش خویش است (اوید ۱۴)

فاستی یکی از سروده های نه چندان معروف اوید شاعر رومی که به معنای ماه است شعری است که مطابق ما ههای تقویم رومی به دوازده بخش تقسیم شده است. اوید پس از ذکر نام هر ماه، جشن ها و آیین های مربوط به روز های آن ماه را شرح می دهد و به منظور مدح و ثنای سزار آگوستین، اسطوره و تاریخ را در هم می آمیزد جرال‌الدین هربرت براون در پژوهشی که اخیرا درباره این اثر انجام داده است:

" هر چند میراث ادبی و محیط زندگانی اوید بر انتخاب نوع ادبی و نگاه او تاثیر گذار بوده و سبب شده که مضامین رومی را در قالب عروضی وزن الکساندری بیاورد، اما هیچ یک از ادب شناسان کهن دقیقا نمی دانند چرا شاعری قصیده سرا دست به سرودن شعری با موضوعی به وسعت و تنوع تقوی ماه سال می زند. هیت قصیده سرایی پیش از اوید چنین کار عظیمی انجام نداده بود و وی در واقع عرصه جدیدی در شعر گشوده است.

اگر چه در ادبیات اروپا این نوشعر کاملا بدیع و تازه بوده است اما این نوع قالب شعری در ادبیات کهن هند بسیار مرسوم بوده است. بارا ماسا در ادبیات هندی با ترکیب زبانهای سانسکریت (زبانهای خاص) و پراکریت (زبانهای عامیانه) در قالب صنعت ریخته(ملمع) در هیئت های شعری

متفاوت همچون: قصیده، غزل، و مثنوی سروده می شود. هر بخش شعر با عنوان یا شش فصل آغاز می شود و بخش دوم به ۶ فصل دیگر اختصاص می یابد.

۸- بارا ماسا قبل و پس از اسلام:

این عنوان همان رباعیه در زبان عربی و بهاریه در زبان پارسی است. منوچهری قصیده بهاریه زبان حالی در مدح سلطان مسعود غزنوی در جشن سده ۴۳۰ سروده است در بخش تشبیب این قصیده، نزاعی میان لشکر زمستان و بهار در می گیرد

قصیده انوری در مدح امیر ناصر الدین قتلغ شاه با عنوان پیکار گل سرخ و سرو مناظره و یا معارضه ای میان گل سرخ و سرو است. حمید الدین بلخی در مقامات حمیدی در مقامه چهارم به نام مفاخره گلهای در بهار سروده است این مفاخره سرودهای عرفانی با وصف گلهای بهاری است سوسن آزاد با بلبل استاد می گوید: که با داشتن ده زبان یک سخن نمی گوید چون سر عشق نهفتنی است نه گفتنی (حمیدی ۴۷-۵۰) در مقامه بیست و سوم مقامات حمیدی که درباره خزان است نویسنده به دیار فلسطین سفر کرده تاراج درختان و گلهای را به دست خزان مشاهده می کند. این سروده نیز در قالب حکمت های اخلاقی و عرفانی با ابزار طبیعت و حتی جمادات و نباتات طراحی شده است. "ریاض الافکار" یار علی تبریزی پیکار تمام عیار میان خزان و بهار و لشکریان آن دوست این مناظره به بهار به خاطر داشتن غرور جوانی و طعنه زدن به پیری و فرسودگی خزان اشاره می کند و در آخر اشاره میکنند روزگار بریک قرار نیست (تبریزی ۵۴). در بهاریه قآنی منازعه بهار و زمستان با سخنان خورشید پادشاه ختن آغاز می شود و با جنگ علیه خزان به پایان می رسد. میرزا محمد کاظم صبوری خراسانی (۱۳۲۲) پدر ملک الشعرا بهار، بهاریه های متعددی سروده است قصیده ای در مدح رک الدوله که در آن بهار پس از جنگ با خزان و زمستان نامه ای می نویسد و ماجرا را به تفضیل شرح می دهد. بها این نامه را به باد صبا می دهد و صبا نیز آن را به رعد می دهد تا با صدای بلند

و یا ، بخواند (صنوبری ۵-۲۵۲). در کنار مناظره فصول و طبیعت شاعران مناظره هایی که در باره شب و روز بوده است اختصاص به ملت یا دین خاصی نداشته است همانطور که در تمدن اسلامی ، به پارسی و تازی، مناظره هاییدر باره فصل های مختلف سال و روز و شب داشته ایم در زبانهای اروپایی هم اینگونه مناظره ها وجود داشته است . مثلاً مفاخره ماهها در منابع یهودی جنبه دینی داشته است چنانچه برتلس معتقد است که سخن گفتن ماهها به زبان حال از الهیات زرتشتی وارد اسلام شده است ، (برتلس ۱۳۸-۴۱) به عنوان مثال جلالی عتیقی در یکی از منبرهای خود از زبان حال ماه رمضان گوید : ماهی تویی ای نگارو سیروز منم (عتیقی ۲۴) همچنین مناظره " روزه و عید " از حکیم الدین ادریس بن حسام الدین علی بدلیسی از " گفتگوی سه برادر ماههای رجب و شعبان و رمضان " که با روش تمثیلی به نگارش در آمده است . و نیز مناظره " نوروز و عید قربان " جلال طیب شیرازی حکایت از روش استفاده شاعر از ماههای مذهبی و مناسک مربوط به آن را دارد .

در زبان سریانی مفاخره هایی میان ماههای سال، و نوعی رقابت میان ماههای بهار و پاییز وجود داشته است . علت این رقابت نیز وجود دو عید بهاری و پاییزی در تقویم های مختلف است (Brock.Jss.p.186) مفاخره منظوم که به قرن ششم میلادی بری گردد از قرار است که امسال همچو بانویی بر صدر مجلس می نشیند و ماههای سال گرد هم می آیند نیشان و یا همان ماه فروردین با غرور تمام خود را سرآمد ماهها می داند .

فصلهای سال در زبان هندی با نام های :

ChitraT: March/April.Vishakha:

April/May.Jyeshta:May/June.Asadha:July/August.Sravana:July/Agust.

bhadoan:August/September.asvin:September,Sctober.Kartika:October,

November.Margasirsha:November/December.Pausha :

December/January

sad rutu)(six seasons که در زبان سنسکریت به sisir/vasanta/Grisma/ اینگونه فصول در هندوستان گرم و خشک است و varsa/sarad/Hemata/ به فصول بارانی، فصل خزان، و سردی زمستان اختصاص دارد. ابتدای شش ماه اول به هجر مجازی و شش ماه دیگر به نتیجه هجر و تاثیر آن بر روح و روان و ذهن بانوی هندی اختصاص می یابد (اعظم لطفی ۱۳۹۰، ۵۰)

روایت قالب شعر بارا ماسه در ادبیات هندی از آغاز قرن دوازدهم و سیزدهم هجری شروع شد در این قالب شعری بانویی مهجور از طریق مسافری و یا پرنده خاصی داستان غربت خود را از محبوب خویش در طول دوازده ماه از سال بیان می کند گاهی پیغام فراق و هجر و درد جدایی به دست سادهو "زاهدی" دانا سپرده می شود و زاهد فراق بانوی دردمند هندی را به گوش محبوب می رساند.

گاهی پیام هجر به دست پرندگان اساطیری هند همچون هنس (قو طلایی)، کوا (کلاغ)، الو (جغد)، و کوبل و پیهیا (هدهد و شانه به سر) به گوش محبوب می رسد. عبد الرحمن ملک محمد جاییسی شاعر ایرانی الاصل مهاجر جنوب هند دکن اولین بار این بارا ماسا را در مجموعه کلام مثنوی "سندیش رسک" که در زبان سانسکریت و هندی به معنای (پیام عاشق) به رشته تحریر در آورده است.

در این ترکیب از یافته های ادبیات صوفیانه و عارفانه هندی نیز بهره می گیرد با این تفاوت که بارا ماسای مذهبی هندی به توصیف ۹ ماه بسنده می کند اما بارا ماسای عاشقانه به توصیف دوازده ماه به کمک زاهد و یا عارف و پرندگان اسطوره های به تفضیل می پردازد.

چنانچه ناگمتی بانوی هندی در مثنوی ملک محمد هر دوازده ماه سال از فراق و دردهجر خویش سخن می گوید مطلع مثنوی از برکهارت یا همان فصل باران هند شروع می شود که با گرما و رطوبت سنگین در هندوستان همراه است. زمین سیراب از آب باران است اما درد هجر همچنان صحرای دل بانوی مهجور هندی را بیشتر خشکانیده است فصل

باران و سرسبزی و بسنت (بهار) به سرعت از دیدگان این بانو می گذرد و ماهها دست به دست هم داده و به سوی فصل زمستان حرکت می کنند. فصل خزان در هند بسیار محدود است اکثر برگهادر هند تا انتهای زمستان سبز می مانند تنها زردی به رنگ و رخسار درختانی می رسد که در منطق شمالی هندوستان در کشمیرند مابقی همیشه سرسبزند.

باری مقطع بارا ماسا به زمستان زمهریر منتهی می شود. روزها کوتاه به سرعت باد در سفرند و شبهای طولانی شدت دردهجر را بر این بانوی فراق زده هندی بیشتر تشدید می کند. مه سنگین چشمان منتظر وی را حایل می شود و این گونه دوازده ماه به پایان می رسد گاهی بارا ماسا با فرهنگ دینی هندی به گونه ای عجیب می شود که اگر یار خود را در طول ۱۲ ماه نیابد به رسم و سنت دینی بانوی هندی هندو خود راستی می کند. (زننده زنده سوزندان داوطلبانه بانوی هندو در روز مرگ همسر خود) به قول صائب تبریزی: همچو هندو زن کسی در عاشقی پروانه نیست / سوختن بر شمع مرده کار هر پروانه نیست.

از ویژگیهای این نوع شعر در ادبیات هندی مجموعه دانشی است که خواننده به آن در طول مطالعه مثنوی به دست می آورد خواننده در طول مطالعه به روایتهای تاریخی، آداب و رسوم مراسم خاص و فستیوالهای معروف هند و چگونگی انجام و اجرای آن نیز آشنا می می شود. توالی ماههای سال فرصتی برای برپایی تمامی جشنهای هندی در طول سرودن مثنوی توسط شاعر از زبان بانویی مهجور است. کلمات مملو از احساس پاک و ظریف زنانه از زبان شاعر مرد است این نوع قالب شعر هندی در اصل دانش نامه ای از فرهنگ هندی در قالب هیئت مثنوی است

۸- بارا ماسای هندی با ترکیب فرهنگ ایرانی، اسلامی

پدماوت در هیئت شعری مثنوی و نوع ادبی بارا ماسا تصنیف ملک محمد جایسی که گفته می شود ایرانی الاصل در سال ۱۲۰۴ هجری در ایالت رامپور هندوستان به رشته تحریر در آمد. این سبک از نگارش که از قدیمی ترین انواع ادبی هندی به شمار می رود توسط شاعران اردو زبان هندوستان به رنگ زبان فارسی و فرنگ عارفانه ایرانی شروع می شود. گاهی در خلال

مثنوی ظهور و جمال عارفانه و جریان خاص عاشقانه بانوی مهجور هندی با زبان فارسی هدایت می شود هجر نامه با گذشت فصول ماههای هندی رنگی ایرانی هندوستانی دارد. ابتدای بارا ماسای با بیان وحدت الوجود و حمد نامحدود و رب العبود با زبان فارسی شروع می شود جالب توجه اینجاست که با صنعت ریخته که همان صنعت ملمع فارسی است اشعار با ترکیب زبان اردو فارسی هدایت می شود.

۱- آثار زبان فارسی در بارا ماسای هندی پدماوت: از این قرار است: زدریا موج گوناگون بر آمد/زیچونی به رنگ چون در آمد/گهی در کسوت لیلی فروکش/گهی بر صورت مجنون بر آمد/از این دریا بدین امواج هر دم/هزاران گوهر مکنون بر آمد. پس از حمد به نعت سرود کاینات علیه التسلیمات حضرت محمد مضطفی (ص) می پردازد. و پس از مدح پادشاه و پیر طریقت زمان خود به زبان فارسی به ادامه مثنوی می پردازد. (نوشاهی ۵۰)

۲- بارا ماسای معروف سنندر کلی (غنچه زیبا) از فدا علی عیش در سال ۱۸۸۴ به زبان هندی محلی شمال هند به رشته تحریر در آمد. از نکات حائز اهمیت شروع این مثنوی با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز می شود و پس از آن با حمد و نعت حضرت ختمی مرتبت ادامه می یابد نکته قابل توجه این مثنوی آن است که انتهای هر بخش داستان بارا ماسا و یا هجر نامه بانوی هندی شاعر به زبان فارسی اظهار فضل می کند نکته حائز اهمیت اینجاست که یک بیت کامل فارسی است و ۱۲ بیت در انتهای هر بخش مثنوی با بارا ماسای زبان هندی فارسی ترکیب می شود در اینجا یه ۱۲ بیت زبان فارسی در بارا ماسای هندی اشاره می کنیم.

۱- چرا زان آشیان بیگانه گشتی. / -چو دونان چغد این ویرانه گشتی/ ۲- ازین سودا رسم شاید به سویی/ رسان از من به پیغمبر درودی/ ۳- چنان هجر تو ما را کرد محتاج / -چو درماند به پیش باج دراج/ ۴- گهی از گریه چشمم آب می ریخت / -چه جای آب بل خوناب میریخت/ ۵- که بر حال من بیدل ببخشای / زبان در سنج گوهر بار بگشای/ ۶- زلیخا با دل امید

وارست- / بر شاهراه انتظارست / ۷-- گلی بودم ز گلزار جوانی / تر و تازه چو آب زندگانی / ۸- گهی در گریه گه در خنده میشد / گهی می مرد گاهی زنده میشد / ۹- پس از عرض نیاز و صد تمنا / بروی روشنت بادا هویدا / ۱۰- که ای تاراج تو هوش و قرارم / پریشان کرده ای تو روزگارم / ۱۱- در آید جلوه حسن از ره گوش / ز جان آرام بر باید ز دل هوش / ۱۲- تعالی الله زهی قیوم دانا / توانایی و برناو توانا

ترکیب بارا ماسای سنندر کلی کاملاً با فرهنگ بومی و زبان محلی شمال هند همراه با رسم و رسومات خاص این منطقه است اما فدا علی عیش شاعر این مثنوی با شگرد خاص از زبان فارسی برای دوچندان کردن هجر و فضای مهجور بانوی هندی به خوبی بهره می گیرد .

۸- " بارا ماسای مسعود سعد سلمان "

مسعود سعد سلمان یکی از برجسته ترین شاعران هندی و پارسی سرای نیمه قرن پنجم و اوائل قرن ششم وابسته به دربار غزنویان دوره دوم به حساب می آید که غالب های گونه های شعری ، از قبیل مدح و شکواییه و تغزل و هزل و مرثیه و پند ، در قالب های گوناگون از وی باقی مانده است وی در تمام این گونه ها با شاعران هم زمان خود برابری می کند ، اما در شکواییه حبسیه سرآمد همه شاعران در تمامی ادوار ادب ما محسوب می شود (مهیار ۳۲)

مسعود سعد سلمان شاعری است ایرانی الاصل اولین ماده تاریخ در شعر وی ظهور می کند . و مبتکر بعضی از انواع ادبی مثل شهر آشوب و مستزاد است

شهر آشوب در هیئت شعری ادبیات هندی بسیار مرسوم است و همچنین باره ماسا که قالب شعری هندی است. مسعود سعد در حوزه حبسیه و دیگر سنایی در حوزه شعر عرفانی غم دنیا و دین در نظام اجتماعی عصر را در اشعار خود به نظم می کشاند.

مسعود سعد سلمان تقریباً در همه اشعاری که در قالب بارا ماسای هندی سروده است (هفت شعر مربوط به هفت روز هفته ، سی سروده مرتبط با

سی روز و دوازده شعری که برای دوازده ماه سال سروده نام ممدوح خود
ملک ارسلان را در عبارات مدحی موجز ذکر می کند. زرین کوب (۵۰)

بارا ماسای هندی که در اشعار حبسیه مسعود سعد به کار گرفته شده است
با این تفاوت که در بارا ماسای هندی درد هجر و فراق از زبان بانویی
دردمند توسط شاعر مرد سروده می شود در طول دوازده ماه، اما بارا ماسای
مسعود سعد سلمان درد و هجر پشت زندانهای مخوف "مرنج" و "دهک"
"قلعه سو" و "زندان" نای. "...در توالی نام روزها و هفته ها و ماههای سال
خلاصه می شود چنانچه: در قصیده خود می گوید:

از این دوازده برجم رسید کار به جان / که رنج دیدم از هر یکی به دیگر
سان / بدین دوازده دشمن بگو چگونه زید اسیر دل شده /

مسعود سعد بن سلمان از نام فصلها و نام هفته ها و روزهای ماهها نیز
همچون قالب ادبی بارا ماسا بهره می گیرد بارا ماسای ایرانی وی پیام هجر
درد و یا خوشی مستقیماً به خواننده القا می کند و همچون نمونه هندی به
واسطه پرندگان اسطوره ای و یا زاهد و عارفی پیام نمی رساند بلکه از
فضای زندان بهره می جوید ..

مسعود سعد هر هفت روز هفته و ماههای سال با صور فلکی مربوط به آن
به تعریف و تمجید سلطان ابو الملوک ملک ارسلان بادشاه در بار خود می
پردازد از موارد جالب توجه اینجاست که شاعر با توجه به اعتقادات خاص
هندیان در روز شنبه این روز را متعلق به ستاره زحل می داند که روزی
نحس محسوب می شود. چنانچه می گوید

زحل تیره ذات است و تاریک جرم / تو خیز و می لعل روشن بیار ()
گزیده اشعار، (نوریان ۶۸)

این شاعر در "مثنوی برشگال" که به زبان هندی به معنای فصل باران
است چنین می گوید:

برشگال، ای بهار هندوستان / ای نجات از بلای تابستان این ماه کاملاً به
فصل بارانی اشاره دارد که در باراماسای هندی سروده می شو اما در این
ترکیب خبری از درد هجر و فراق و جدایی همچون سبک هندی به چشم

نمی خورد اما در "حبسیه" باران در غم اسارت وی می بارد و زمهریر
زمستان از بی مهری اجتماع زمان وی خبر می دهد .

۹- نتیجه :

باری دیگر ردپای تبادل ادبی بین ایران و هند این بار به نام در قالب شعری
باره ماسا در اشعار شاعر ایرانی الاصل مسعود سعد سلمان دیده می شود .
تنها فضا و شخصیت عوض می شود . درد و هجر در تئالی روز های هفته
و ماههای سال این بار نه از زبان بانویی در فراق بلکه توسط اسیری در
زندان "مرنج" به نظم کشیده می شود محبوب شاعر ایرانی دنیا و دربار
است و محبوب شاعر هندی یار خویش است شاعر یاد آور ناتوانی انسان
در تنهایی محض است و این گونه روایت می کند .

در عشق تو همچون ابر می گریم زار / وز درد چو برگ زرد دارم رخسار /
از دردی روی و گریه ، ای طرفه نگار / بر روی خزان دارم بر دیده بهار /
خویی، و روشنی می نالد.

ساختار فکری بارا ماسای هندی و فارسی در داشتن درد هجر ، جدایی و
حرمان شاعر مشترک است اما تنها تفاوت فاحش در این است که در ادبیات
هند شعر عاشق همیشه بانویی است که توسط شاعر مرد به خوبی و
درایت تام سروده می شود

References:

Alfonso, Esperanza. "The Body .Its Organs and Senses: a Study of
Metaphor in Medieval Hebrew Poetry of Praise". *Middle Eastern
Literature* , vol. 9, no. 1(2006):

Atighi, Jalaluddin *Majalis*. Edited by Yahid Karimi. Tehran, 1392/
2013

Azam Lotfi, Farzaneh. "A Dictionray of Allusion" Hints of
Mythological, Fictional, Historical, and Religious Allusions in Urdu -
Hindi - Persian Language". *Islamic Reserves Association*, Qom, Iran,
1390

---. "A Study of Indian Words in Ferdowsi's Shahnameh". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 13, no. 50 (2009): 127-145.

Balkhi, Hamid-ud-Din Balkhi. "Maghamaat-e Hamidi" by Ali Akbar Abarghoi. 1344

Barwasi, Esmaeil, et al. "The Poetic Output and Manifestation of Sorrow and Roving in Abdullah Pashew's and Ma'aruf Rosafi's Poetry". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 26, no. 1 (2021): 143-191. doi: 10.22059/jor.2019.275016.1808

Browne, E.G. *The literary History of Persia* 4th Volume. Cambridge: Cambridge University Press. 19

Fada Ali, Eish. "Bara Souder Kally". Mohammadi Edition, Patna, India. 1884

Halabi, Ali Asghar, trans. *The Legends of Aesop, Greek Storytelling*. 2nd Volume. Tehran: Myth Publications, 1383-/ 2004.

Jorjani, Abd al-Qahir. *Asr al-Balaghah*. Translated by Jalil Tajlil, University of Tehran Press 1370-/ 1991.

Mahyar, Mohammad. *Divan of Massoud Saad Salman*. Tehran: Institute of Humanities, 1390.

Nasr, Seyed Hossein. *Religion and the System of Nature*. Translated by Mohammad Hassan Faghfour. Tehran: Hekmat Publications, 1395/ 2016 .

Noshahi, Gohar. *Padmavatti Urdu*. Pakistan: Army Development Assembly Lahore, 1986.

Nourian, Mehdi. "Selection of Masoud Saad Salman's poems" from the corrected text, Isfahan. 1362/1983

- Orsini, Franceca. *Before the Divide Hindi and Urdu Literary Culture*. New Delhi: Orient Blackswan Private Limited 2010
- Poor Ghasem, Ismail. *Enlightenment Hymns (An Inquiry into Ancient and Middle Iranian Poetry and Manichaeon Hymns)*. 2nd Edition, Helmand Publishing, 1396.
- Poor Javadi, Nasrollah. *The Current Language in Persian Mysticism and Literature*. Tehran: Farhang Nashr-e No, 1393
- Renault, Louis. *Indian Literature*. Translated by Sirus Zaka Farzan. Tehran: Publishing and Research, 1380/ 2001.
- RizviMujeeb, Peechhe Phirat Kahat Kabeer ; Kabeer Aur", dilli Kkitab Gghar New Delhi India 2009
- Sanburi, Ahmad Ibn Muhammad Ibn Dhabī .*Diwan*. Edited by Ehsan Abbas. Beirut: 1970
- Sonil, Sharma. *Persian Poetry on the Border of India*. Translated by Leila Chavoshi Aghajani. Tehran: Amir Kabir Publications- 1393- /2014.
- Tabrizi, Yar Ali. *Riyadh al-Fakkardar in the Description of Autumn and Spring*. Edited by Pour Javadi. Tehran: University Publishing Center, 1382/ 2003
- Wiese Fayyaz, Ursula. "Die Bedeutung der Erlebnislyrik in ausgew?hlten Epochen des 18. und 19. Jahrhunderts". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol.13, no.48 (2009): 107-119.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. "Massoud Saad, Imprisoned poet" with Hilla caravan, , Tehran. 1343/ 1964
- Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, no. 39. (Summer 1387/ 2009): 107-119.

“Ovid and the Fasti: A Historical Study (Oxford ;Clarendon Press,1999

